



چه کسانی از بیعت با اهل سقیفه سر باز زدند؟

تاریخ نویسان به تخلف علی(ع) از بیعت تصریح نموده اند. شیخ بخاری و شیخ مسلم در دو صحیح خود تصریح کرده اند به اینکه علی(ع) از بیعت سر باز زد.

تاریخ نویسان به تخلف علی(ع) از بیعت تصریح نموده اند. شیخ بخاری و شیخ مسلم در دو صحیح خود تصریح کرده اند به اینکه علی(ع) از بیعت سر باز زد.

به گزارش خبرنگار مهر، اعداء آل محمد از روز اول بنا بر آزار آل محمد گذاردند و تمام حقوق آنها را از ولایت کبری و خلافت رسول خدا از آنها گرفتند و حتی آنها را از خمس و میراث رسول الله منع کردند و از هر جهت آنها را در فشارهای طاقت فرسا و آلام و مصائب کمرشکن قرار دادند.

قُلْ لِلْمُعْتَبِرِ تَحْتَ أَطْبَاقِ الثَّرَى إِنْ كُنْتَ تَسْمَعُ صَرْخَتِي وَنِدَائِي

صَبَّتْ عَلَيَّ مَصَائِبٌ لَوْ أَنَّهَا صَبَّتْ عَلَى الْإِيَّامِ صِرْنَ لَيَالِيَا (۷)

«بگو به آن پدر مهربانی که در زیر خاکهای زمین پنهان شده است. اگر ناله و فریاد مرا گوش می دهی و سخن مرا میشنوی، از هنگامی که تو از دنیا رخت بربستی چنان مصیبت هایی بر من وارد شد که اگر بر روزهای روشن وارد میشد مانند شب ظلمانی تاریک می شدند.»

جریان کشاندن امیرالمومنین(ع) به مسجد برای بیعت و حالات و کلمات حضرت زهرا(س)

ابن قتیبہ دینوری متوفی ۲۷۶ هجری می گوید: چون علی از آمدن برای بیعت خودداری کرد، قام عمر، فمشی معه جماعة حتی أتوا بابَ فاطمة، فذقوا الباب، فلما سمعت أصواتهم نادى بأعلى صوتها: يا أبت! يا رسول الله، ماذا لقينا بعدك من ابن الخطاب و ابن أبي قحافة. «در این هنگام عمر برخاست و با او جماعتی حرکت کردند تا به خانه فاطمه رسیدند. در را کوفتند، چون حضرت فاطمه صدای آنان را از پشت در شنید، با صدائی هرچه بلندتر فریاد زد: ای پدر من! ای رسول خدا! چه بسیار مصائب و آزارهایی که بعد از تو از عمر بن الخطاب و ابوبکر به ما رسید.» (۸)

و نیز می گوید: پس از آنکه از علی در مسجد نتوانستند بیعت بگیرند، فلحق علی بقبر رسول الله صلى الله عليه [و آله] و سلم يصيح و يبيكي و ينادي: يا ابن أمّ إن القوم استضعفوني و كادوا يقتلوني. «علی خود را به قبر رسول خدا رسانیده و خود را بر روی قبر انداخت و فریاد می زد و گریه می کرد و با صدای بلند می گفت: ای رسول خدا! ای فرزند مادرم! امت تو مرا حقیر و ضعیف شمردند و نزدیک بود که مرا بکشند.» (۹) و نیز می گوید: ابوبکر، عمر را برای آوردن علی و افراد دیگری که از بیعت امتناع نموده بودند، فرستاد. آنها همه در خانه علی جمع بودند و از بیرون آمدن و بیعت نمودن ابا کردند.

اسامی متخلفین از بیعت با اهل سقیفه

علامه طهرانی در ادامه و در تعلیقه این مبحث چنین آورده اند(ترجمه): آیت الله سید شرف الدین عاملی در کتاب «الفصول المهمة» ص ۴۵ تا ص ۴۷، در ذکر طائفه ای از اهل تأویل که تخلف و امتناع از بیعت نمودند و این امر در نزد عامه موجب قدح در عدالت آنها نمی شود، می فرماید: «این أبو ثابت سعد بن عبادہ عقبی بدری است که سید و نقیب قبیله خزرج و جواد و بخشنده انصار و بزرگ آنان است. او از بیعت خلیفه اول و دوم سر باز زد و با خشم و غضب سوی شام رفت و در سال پانزدهم از هجرت با فریب و خدعه در منطقه حوران به طور مرموز به قتل رسید.

او در روز سقیفه و بعد از آن، سخنانی ایراد کرد که ما طالبین آن را به کتاب «الإمامة و السیاسة» ابن قتیبہ یا «تاریخ طبری» یا «کامل ابن اثیر» و یا غیر از اینها از کتب سیر و تواریخ ارجاع می دهیم، چرا که من گمان نمی کنم کتابی باشد که در آن ذکر سقیفه شده باشد و سخنان او در آنجا یافت نشود. همه تذکره نویسانی که از سعد چیزی گفته اند، جریان تخلف او را از بیعت ذکر کرده اند و با وجود همه اینها ایشان در اینکه او از افاضل مسلمین و عدول مؤمنین بوده است شک نورزیده اند و این نیست مگر از این جهت که او اهل تأویل بوده است. بنابر این او را معذور می دانند اگر چه خطا کار باشد.

و این حباب بن منذر بن جموح أنصاری بدری احدی است که او نیز از بیعت سر باز زد، چنانچه به حکم ضرورت از تاریخ گذشتگان معلوم است و این عدم بیعت ضرری به عدالت او و نقصی به فضل او وارد نداشت، اوست که میگوید: من نسبت به ایشان بمانند چوبه‌ایی هستم که آن را برای شتر گر نصب می کنند تا به وسیله آن خود را خارانده و آرامش پیدا کند (یعنی من کسی هستم که در مشکلات به من مراجعه می کنند و به رأی من عمل می کنند) و من شاخه بزرگ این نخل هستم، من پدر شیر بچگان در بیشه زار شیران هستم، قسم به خدا تحقیقاً اگر بخواهید، دوباره آتش جنگ را شعله ور میکنم.

او سخن دیگری نیز دارد که دیدیم سزاوار است از آن اعراض کنیم و اگر نبود معذور بودن اهل تأویل، اینطور نبود که اهل سنت با قطع و یقین این مرد را از افاضل بهشتیان بدانند مخصوصاً با وجود اینکه علناً با خلیفه اول و دوم برخورد نمود، آنچنانکه در کتب فریقین (خاصه و عامه) به طور مبسوط آمده است.

جریان تخلف امیرالمومنین علیه السلام از بیعت(ع)

و این امیرالمؤمنین علیه السلام و عموی او عباس و فرزندانش و عتبه بن اُبی لهب و سائر بنی هاشم و سلمان فارسی و ابوذر و

مقداد و عمار و زبیر و خزیمه بن ثابت و ابی بن کعب و فروة بن عمرو بن ودقه أنصاری و خالد بن سعید بن عاص و براء بن عازب و دیگران هستند که همگی از بیعت تخلف ورزیدند که خبر آن به طور متواتر به ما رسیده و مانند روشنی خورشید در بلندای روز واضح و آشکار است و تحقیقاً شیخ بخاری و شیخ مسلم در دو صحیح خود تصریح کرده اند به اینکه علی علیه السلام از بیعت سرباز زد تا اینکه سیده نساء به پدر خویش صلی الله علیه و آله و سلم ملحق گشت و قوم از علی روگردانند.

تاریخ نویسان به تخلف علی علیه السلام از بیعت تصریح نموده اند؛ کسانی چون ابن جریر طبری در دو موضع از وقایع سال یازدهم از تاریخ مشهور خود و ابن عبد ربّه مالکی در جزء دوم از «العقد الفرید» در حدیث سقیفه و ابن قتیبّه در أوائل کتاب «الإمامة و السیاسة» و ابن شحنة در کتاب «روضة المناظر» آنجا که جریان بیعت سقیفه را ذکر کرده است، و ابی الفداء آنجا که در کتاب تاریخ خود به نام «المختصر فی أخبار البشر» به ذکر اخبار ابی بکر و خلافت او پرداخته است و مسعودی در «مروج الذهب» آنرا از عروة بن زبیر - در مقام اعتذار از برادرش عبدالله که به هنگام بیعت نکردن بنی هاشم با او به آتش زدن خانه های ایشان همت گماشته بود - نقل می نماید.

شهرستانی در «الملل و النحل» در ذکر فرقه نظامیه از نظام نقل کرده است و ابن ابی الحدید معتزلی حنفی نیز آن را در اوائل جلد ششم «شرح نهج البلاغة» آورده است و همچنین علامه در کتاب «نهج الصدق» از کتاب «المحاسن» و «أنفاس الجواهر» و «غرر» ابن خزابه و دیگر کتب معتبره نقل نموده است و ابو مخنف شخصاً درباره بیعت سقیفه کتاب مستقلی تألیف کرده و مشروح آنچه را که ما بطور خلاصه در مورد تخلف علی علیه السلام از بیعت و عدم پذیرش اطاعت از اهل سقیفه آورده ایم بیان کرده است.»

جریان آتش زدن خانه حضرت زهرا سلام الله علیها

فَدَعَا بِالْحَطَبِ وَ قَالَ: وَ الَّذِي نَفْسُ عُمَرَ بِيَدِهِ لَتُخْرِجَنَّ أَوْ لَأَحْرِقَنَّهَا عَلَى مَنْ فِيهَا. فَقِيلَ: يَا أَبَا حَفْصٍ! إِنَّ فِيهَا فَاطِمَةَ! فَقَالَ: وَ إِنْ! فَحَرَجُوا فَبَايَعُوا إِلَّا عَلِيًّا فَإِنَّهُ زَعَمَ أَنَّهُ قَالَ: حَلَقْتُ أَنْ لَا أُخْرِجَ وَ لَا أَضَعُ ثَوْبِي عَلَى عَاتِقِي حَتَّى أَجْمَعَ الْقُرْءَانَ. فَوَقَفْتُ فَاطِمَةُ رَضَى اللَّهُ عَنْهَا عَلَى بَابِهَا، فَقَالَتْ: لَا عَهْدَ لِي بِقَوْمٍ حَضَرُوا أَسْوَأَ مَحْضَرٍ مِنْكُمْ؛ تَرَكْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَ آلِهِ] وَ سَلِمَ جِنَازَةً بَيْنَ أَيْدِينَا وَ قَطَعْتُمْ أَمْرَكُمْ بَيْنَكُمْ، لَمْ تَسْتَأْمِرُونَا وَ لَمْ تَرُدُّوْا لَنَا حَقًّا. (۱۰)

«در این هنگام عمر هیزم طلبید و گفت: سوگند به آن کسی که نفس عمر در دست اوست، یا خارج شوید برای بیعت یا آنکه خانه را با هر کس در اوست آتش می زنم! به عمر گفتند: ای عمر! آخر در این خانه فاطمه است! گفت: اگر چه فاطمه هم باشد! و سپس همه را از منزل خارج کردند و از همه بیعت گرفتند، مگر از علی که نتوانستند از او بیعت بگیرند، چرا که او گفت: قسم خورده ام که از منزل بیرون نروم و لباس بر دوش نیفکنم تا آنکه قرآن را جمع کنم.

در این حال فاطمه درب منزل ایستاد و گفت: من أبداً با مردمی برخورد نکرده ام که مانند شما اینطور حضورشان زشت و قبیح باشد؛ شما جنازه رسول خدا را روی دست ما گذاشتید، و رفتید و خودتان برای خود از پیش خود خلیفه تعیین کردید، و ما را به ولایت امر خود نپذیرفتید و حق ما را به ما رد نمودید.»

امتناع امیرالمومنین (ع) از بیعت و دفاع فاطمه زهرا (س) از ایشان به نقل ابن ابی الحدید

ابن ابی الحدید می گوید: ثُمَّ دَخَلَ عُمَرُ فَقَالَ لِعَلِيٍّ: قُمْ فَبَايِعْ! فَتَلَكَّأَ وَ احْتَبَسَ، فَأَخَذَ بِيَدِهِ فَقَالَ: قُمْ! فَأَبَى أَنْ يَقُومَ، فَحَمَلَهُ وَ دَفَعَهُ كَمَا دَفَعَ الرَّبِيعَ حَتَّى أَمْسَكَهُمَا خَالِدٌ وَ سَاقَهُمَا عُمَرُ وَ مَن مَعَهُ سَوْقًا عَنِيْقًا، وَ اجْتَمَعَ النَّاسُ يَنْظُرُونَ وَ امْتَلَأَتْ شَوَارِعُ الْمَدِينَةِ بِالرِّجَالِ. وَ رَأَتْ فَاطِمَةُ مَا صَنَعَ عُمَرُ، فَصَرَخَتْ وَ وَلَوَلَتْ وَ اجْتَمَعَ مَعَهَا نِسَاءٌ كَثِيرٌ مِنَ الْهَاشِمِيَّاتِ وَ غَيْرِهِنَّ، فَخَرَجَتْ إِلَى بَابِ حُجْرَتِهَا وَ نَادَتْ: يَا أَبَا بَكْرٍ! مَا أَسْرَعَ مَا أَعَزَّتُمْ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ! وَ اللَّهُ لَا أَكَلِمَ عُمَرَ حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ! (۱۱)

می گوید: «سپس عمر داخل خانه علی شد و گفت: ای علی برخیز و بیعت کن! علی خودداری کرد و امتناع ورزید. عمر دست او را گرفته کشید و گفت: برخیز! علی از برخاستن إبا کرد. عمر او را به شدت از جای خود بلند کرده و با شتاب به بیرون رد کرد، همچنانکه زبیر را قبلاً با شتاب از جای خود بلند نموده و به بیرون رد کرده بود. خالد بن ولید، علی و زبیر را نگاهداشته و عمر و افراد دیگری که با آنها بودند علی و زبیر را به شدت با کمال قهر و سختی به طرف مسجد سوق می دادند و مردم همه جمع شده تماشا می کردند و کوچه های مدینه از مردم پُر شده بود.

چون فاطمه کردار عمر را نگریست، فریاد زد و ولوله کرد و جماعت بسیاری از زنان هاشمیه و غیر هاشمیه با فاطمه اجتماع نمودند. فاطمه خارج شد و در حجره خود ایستاد و فریاد برآورد: ای ابابکر! چقدر زود از روی نخوت و حمیت جاهلی بر اهل بیت رسول خدا حسد ورزیدید! سوگند به خدا که من با عمر تکلم نخواهم کرد تا خدای خودم را ملاقات کنم!».

منابع:

۱. سوره شوری، آیه ۲۳.
۲. سوره الشوری، صدر آیه ۲۴.
۳. الفصول المهمه، ص ۲۲۲.
۴. تفسیر صافی، ج ۲، ص ۵۱۳.
- ۵ و ۶. همان مصدر
۷. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۶۸
۸. الامامة و سیاسة، ج ۱، ص ۱۳.

۹. همان مصدر
۱۰. الامامة و سياسة، ج ۱، ص ۱۲.
۱۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد، ج ۲، ص ۱۹